

بررسی فرجام‌گرایی در شعر معاصر ایران

(با تکیه بر سروده‌های احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری)

غلامرضا کافی^۱

نداحاتمی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱

DOI: 10.22080/RJLS.2022.23329.1287

چکیده

ادبیات آپوکالیپسی، نوعی ادبیات مکاشفه‌محور است که بر پایه پیشگویی‌های آخرالزمانی شکل گرفته است. این نوع ادبی به بیان آنچه در فرجام جهان رخ خواهد داد، می‌پردازد و مسائلی مانند آخرالزمان، رستاخیز، پیشامد فاجعه، منجی و... را مورد مطالعه قرار می‌دهد. نمونه‌های مختلفی از این نوع ادبی را می‌توان در شعر گذشته و امروز فارسی مشاهده کرد. جستار حاضر به بررسی مضامین آپوکالیپسی در شعر معاصر ایران می‌پردازد. در این پژوهش، دوران آخرالزمان، ظهور منجی، مرگ، رستاخیز و ابدیت به عنوان مؤلفه‌های آپوکالیپسی مورد پژوهش قرار گرفته‌اند. با بررسی اشعار احمد شاملو، فروغ فرخزاد، مهدی اخوان ثالث و سهراب سپهری مشخص شد که در اکثر موارد، نگاه بدبینانه و سرشار از یاسی در بین این شاعران نسبت به فرجام جهان و آینده‌ی تاریخ وجود دارد. در شعر این شاعران از ابزار خواب، رؤیا و الهام شاعرانه برای مکاشفه استفاده شده است. در ضمن این مکاشفات، فضایی رمزآلود، ابهام‌آمیز و آمیخته به خیال دارند.

کلیدواژه‌ها: آپوکالیپس، فرجام‌گرایی، مکاشفه، پیشگویی، شعر معاصر ایران.

۱- مقدمه

ادبیات آپوکالیپسی (Apocalyptic Literature)، یکی از انواع ادبی است که به بیان مکاشفات پیشگویانه و آخرالزمانی می‌پردازد. این نوع ادبی، طبق پیشگویی‌های کتب مقدس یهودیت و مسیحیت شکل گرفته و معنا یافته است. آپوکالیپس در این ادیان به گزارش‌های رؤیاگونه‌ای اطلاق می‌شود که به

^۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز. (نویسنده‌ی مسؤول) رایانامه: ghkafi@shirazu.ac.ir

^۲- دانشجوی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه شیراز. رایانامه: hatamineda7373@gmail.com

پیشگویی درباره‌ی آینده می‌پردازند و در قالب روایت، از وقایع دهشتناک و غیر قابل کنترلی که در آینده رخ خواهد داد، خبر می‌دهند. این واژه از منظر لارنس کوپ هم، ترانویسی از واژه یونانی مکاشفه و معادل پایان جهان یا آخرالزمان است (کوپ، ۱۳۹۰: ۷۷). با این توصیفات می‌توان ادبیات آپوکالیپسی را گونه‌ای از ادبیات مکاشفه‌ای و پیشگویانه دانست که به پیش‌بینی آینده و فرجام جهان می‌پردازد و در آن مضامین آخرالزمانی مانند ظهور منجی، جاودانگی، تناسخ، آینده‌ی بشریت، فاجعه بزرگ و... دیده می‌شود. این نوع ادبی که با مسأله آینده‌شناسی و امکان رویارویی عالمانه بشر با آینده پیوند نزدیک دارد، از دیرباز در ذهن و ناخودآگاه بشری تجلی یافته است و محرک و عامل شکل‌گیری آن، بیم، امید و حساسیت انسان از وقایع غیر قابل کنترل است. (گرگی، ۱۳۸۳: ۱۴۸)

۱-۱- بیان مسأله

در شعر معاصر می‌توان مفاهیم آپوکالیپسی متعددی مانند پیشامد فاجعه، رخدادهای آخرالزمانی، پایان تاریخ، رستاخیز، مرگ و ابدیت را مشاهده کرد. چنین مفاهیمی در آثار تمام شاعران، جلوه‌های یکسانی ندارد. هر شاعری با توجه به فردیت خود به مکاشفات فرجام‌گرایانه پرداخته و از زاویه‌ی دید خود با آینده‌ی جهان و مسائل مربوط به آن روبه‌رو گشته است. علاوه بر برداشت فردی شاعران از فرجام جهان، آپوکالیپس در ادبیات معاصر از زیست سیاسی و اجتماعی آن‌ها نیز تأثیر بسیاری پذیرفته است، به طوری که با تحلیل یک شعر فرجام‌گرایانه می‌توان به عوامل اجتماعی یا سیاسی مؤثر بر آن پی برد و ریشه‌های آن را در مسائل مختلف پیدا کرد. بررسی مفاهیم فرجام‌گرایانه در آثار شاعران برجسته‌ی معاصر ایران می‌تواند چشم‌انداز روشنی از این موضوع ارائه دهد. آنچه درباره‌ی مسائل فرجام‌گرایانه قابل تصور است، به طور کلی می‌تواند از دو نگرش متأثر باشد. نخست، نگرشی است که در آن، انسان برای فرجام بشر، یک پلیدشهر یا مدینه‌ی گمراه متصور است و آینده‌ی جهان را در گیر مصائب گوناگون و پیشامدهای عظیم و نابودکننده می‌بیند. دوم، نگرشی است که در آن، بشر برای فرجام جهان، یک آرمان‌شهر متصور است و باور دارد که در نهایت خداوند به عنوان خیر مطلق بر تمام نیروهای اهریمنی پیروز خواهد شد و انسان با توسل به امداد الهی از طریق فرستاده شدن یک منجی، می‌تواند به یک مدینه‌ی فاضله دست یابد. در شعر امروز ایران، نمونه‌هایی از هر دو دیدگاه را می‌توان به دست داد.

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

جستار حاضر در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که دیدگاه آپوکال در شعر شاعران، نشان‌دهنده‌ی چه همسانی‌ها و ناهمگونی‌هایی است؟
این مشابهت‌ها و احیاناً تفاوت‌ها، ریشه در چه مؤلفه‌هایی دارد؟
فرهنگ و باور شاعران، چگونه بر این نگره‌ها اثر گذاشته است و شرایط زندگی معاصر، چگونه می‌تواند در دگرگونی این نگره‌ها، نقش بازی کند؟

۱-۳- روش پژوهش

تحقیق حاضر با اتکا به رویکرد مضمون‌شناسی و با درنگ بر الگوهای تکرارشونده و مشابهت‌مضمونی به مقایسه و تطبیق پرداخته و با استفاده از شیوه‌ی متن‌پژوهی مستقیم و به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی، اهداف پژوهش را پیش برده است. بدین صورت که متون چندسویه با درنگ کامل مطالعه شده‌اند و براساس مشابهت‌ها، تفاوت‌ها، هم‌گرایی‌ها و واگرایی‌های موجود در آن‌ها، داده‌های پژوهش تنظیم و تحلیل‌ها سامان یافته است. بدین منظور مجموعه‌ی اشعار احمد شاملو، فروغ فرخزاد، مهدی اخوان ثالث و سهراب سپهری به‌عنوان چهار تن از برجسته‌ترین شاعران معاصر بررسی شده و تلاش گردیده از میان اشعار این شاعران، آن دسته از شعرهایی که دارای نمودهای فرجام‌گرایانه است، تفکیک شده، با توجه به آن‌ها، رویکرد شاعر در زمینه‌ی فرجام‌گرایی، شرح و بسط داده شود.

۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

- حیدریان شهری، احمدرضا (۱۳۹۲) در مقاله «رویکرد تطبیقی به بینش فرجام‌گرایانه در شعر بدر شاکر سیاب و فروغ فرخزاد» کوشیده است مقایسه‌ای تطبیقی بین مولفه‌های فرجام‌گرایانه موجود در شعر فروغ فرخزاد و بدرشاکر سیاب انجام دهد. مقاله ذکر شده کاملاً مولفه‌محور است و مولفه‌هایی مانند: مکاشفه‌های پیش‌گویانه به منظور ملموس ساختن اکنون بحران، فاجعه، بی‌نظمی و بی‌عدالتی، ترسیم کشمکش دو جریان خیر و شر یا به دیگر سخن روایت نبرد اهورا و اهریمن با رویکرد به دوران معاصر با طرح احتمال تحقق حالت برتر و بکارگیری اساطیر رستاخیز، نجات و قربانی به منظور آفرینش فضایی آخر الزمانی و رستاخیزی. را در بر می‌گیرد. در مقاله حاضر نیز اگر چه مولفه‌های نام برده شده مورد توجه قرار گرفته‌اند اما این جستار در پی آن است که بر خلاف پژوهش حیدریان شهری تمام اشعار فروغ را مورد توجه قرار داده و به مولفه‌های گسترده تری دست می‌یابد.

- گرجی، مصطفی (۱۳۸۴) در مقاله «مکاشفات چیشگویانه سهراب سپهری» به وجه پیشگویی و مکاشفه محور اشعار سهراب توجه نموده و او را چونان شاعری خواب‌گرد وصف می‌نماید که وجه کاملاً مکاشفه محور فرجام‌گرایی را بروز می‌دهد. این مقاله نسبت به مولفه‌هایی که جنبه‌ی آخرالزمانی دارند بی‌توجه بوده و صرفاً در پی ردیابی وجوه مکاشفه و اشراق در شعر سهراب است.

- ذوالفقارخانی، مسلم (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های آپوکالیپسی در «سفر» احمد شاملو و «بازگشت دیگر» ویلیام باتر ییتس» با مقایسه تطبیقی شعر شاملو ویلیام باتر ییتس از میان انبوه مؤلفه‌ها و درون‌مایه‌های مرتبط با ژانر آخرالزمانی، مضامینی چون مکاشفه و اندریافت شاعرانه، پیش‌گویی و هشدار، هزاره‌گرایی و پایان‌تاریخ را ردیابی می‌کند.

۲- چارچوب مفهومی یا مبانی نظری پژوهش

۲-۱- تعریف آپوکالیپس و مؤلفه‌های آن

آپوکالیپس به عنوان یک اصطلاح و نوع ادبی، روایتی است که راوی آن به وقایعی اشاره می‌کند که به عنایت نیروی قدسی از حوادث آینده و غیب پرده برمی‌دارند. در فرهنگ آکسفورد (آپوکالیپس) به معنای وحی و مکاشفه‌ای است که درباره‌ی آینده‌ی جهان انجام می‌گیرد و عموماً با حوادثی مهم و توأم با خشونت همراه است. آپوکالیپس به عبارتی برخورد انسان با ماوراءالطبیعه است یا رویارویی خدایان با انسان که پیام آن به زبان رمز بیان می‌شود. علاوه بر این می‌توان گفت که آپوکالیپس؛ یعنی، اعلان واقعه‌ای در آینده بدون در نظر گرفتن تحقق یا عدم تحقق آن. (گرجی، ۱۳۸۳: ۱۴۹) در واقع این نوع ادبی، نتیجه‌ی اندیشه‌ای است که دنیای خدایان را جدای از دنیای آفریدگان و در موقعیتی فراتر می‌پندارد. جدایی و تقابل این دو دنیا، انسان را به این تفکر وامی‌دارد که چگونه می‌تواند پیش از مرگ به دنیای خدایان راه یابد و اسرار و رموز آن را کشف کند. (پیاده کوهسار، ۱۳۸۸: ۲۳)

چنین اندیشه‌ای سبب می‌شود که بشر، جهانی را متصور شود که به وسیله قدرت برتری که متعلق به خداوند است، رها می‌گردد و دچار نابودی و فاجعه می‌شود و نهایتاً همین قدرت برتر، جهان را با استفاده از نیروهای ماوراءالطبیعه نجات می‌دهد. بنابراین در اکثر این متون مکاشفه‌ای به ویژه آن‌ها که منشأیی دینی و مذهبی دارند، نخست از جور و ستم، قحط و غلا و خرابی و ویرانی و... سخن به میان می‌آید و بعد از آن، ظهور منجی، وعده داده می‌شود و چون اسباب طبیعی آن وجود ندارد، به نیروی فراطبیعی مانند

نیروی خداوند اسناد می‌گردد. (گرگی، ۱۳۸۴: ۷۱) این سخن نشان می‌دهد که اکثر این متون، آینده‌ی انسان را در گذر از یک برهه‌ی تاریخی مشوش به عصری تازه می‌بینند.

آنچه در ابتدای امر مهم به نظر می‌آید، تشخیص و شناخت متون آپوکالیپسی است. به‌ویژه که آپوکالیپس، حوزه‌ی معنایی گسترده‌ای را در برمی‌گیرد و مفاهیم متعددی را شامل می‌شود که همگی پیوند با آینده‌ی بشر دارند. علاوه بر این بسیاری از متون آپوکالیپسی، زبانی نمادین، استعاری و رمزآمیز دارند و از فضایی ابهام‌آمیز و سرشار از وهم برخوردارند. این قضیه باعث می‌شود که تشخیص و دسته‌بندی متون آپوکالیپسی بااهمیت باشد. در اینجا برای تشخیص متون آپوکالیپس می‌توان مؤلفه‌های متعددی را برشمرد. در واقع می‌توان مطالعه در حوزه‌ی آخرالزمان را در سه بخش کلی متصور بود. اول مباحث اسطوره‌شناسی و فرهنگی آپوکالیپس که به باورهای رستاخیزی در اساطیر ملل، تولد، مرگ، جاودانگی، تناسخ و... می‌پردازند. دوم مباحث دینی و الهی آپوکالیپس که در قلمرو ادیان و مذاهب به تشریح هدف غایی دنیا و فرجام انسان نظر دارند. سوم، مباحث علمی و ناسوتی آپوکالیپس که با تکیه بر علوم زمین‌شناسی و فیزیک سعی در ریشه‌شناسی و توجیه جهان مادی دارد و می‌خواهد از این طریق، علل پیدایش جهان را بداند و سرنوشت دنیا را پیش‌بینی کند. (محمدزاده، ۱۳۵۶: ۳۸)

بر این اساس مفاهیمی مثل منجی، موعود، علایم ظهور، پیشامد و فاجعه‌ی نزدیک، مکاشفه‌ی شاعرانه، هزاره‌گرایی، رؤیاگونگی، پیشگویی یا پایان تاریخ، مولود شیطان، هشدار، حذر، (ذوالفقارخانی، ۱۳۹۷: ۷۱) دخالت ناگهانی خداوند در تاریخ و امور بشری، تحولات عظیم آسمانی نظیر اداره‌ی موقتی جهان توسط شیطان، قحطی و آفات آسمانی، مرگ، حس اضطراب، وحی، توکل، چیرگی تقدیر الهی، نفی اسباب دنیوی، محدودیت عقل جزئی در برابر عقل کلی، امید به رهایی و گشایش در آینده را می‌توان جزء مفاهیم آپوکالیپسی قرار داد. (نوریان و داوودی مقدم، ۱۳۹۲: ۴۲۷)

البته به‌جز وجود این مؤلفه‌های آخرالزمانی در تشخیص متون فرجام‌گرایانه آنچه مهم به نظر می‌آید، مکاشفه‌محور بودن آنهاست. در واقع برای متون مکاشفه‌ای، دو حالت می‌توان قائل بود. در حالت اول خود متن به‌طور مستقیم یک مکاشفه یا پیشگویی است و از ابزار مختلفی مثل خواب، رؤیا، فال، وحی، الهام و... استفاده می‌برد. اما در حالت دوم، متن براساس یک مکاشفه و پیشگویی دیگر که از قبل وجود داشته است، خلق می‌شود. چنین متونی معمولاً از مکاشفات دینی بهره می‌برند؛ مکاشفاتی که در ادیان

ابراهیمی مثل یهودیت به وفور دیده می‌شود و حتی در مذاهب دیگر مثل بودایی، زرتشتی، هندو و... نیز وجود دارد.

در این جستار، شعر ذاتاً دارای روح مکاشفه‌ای فرض شده است. هرچند مکاشفه‌محور بودن شعر جای بحث دارد، بسیاری از اهالی ادبیات و فلسفه همواره عواملی مانند الهام و کشف و شهود را در سرایش شعر دخیل دانسته‌اند و عباراتی مثل جوششی بودن را برای آن به کار برده‌اند. چنین دیدگاهی از زمان افلاطون وجود داشته، به طوری که او شاعر را مخلوقی پری‌زده دانسته که زبان را مانند مردم عادی به کار نمی‌برد بلکه با شوریدگی ناشی از الهام آسمانی سخن می‌گوید. چنین نظری، شاعر را بین یک پیشگو و یک شوریده قرار می‌دهد. (دیچز، ۱۳۹۴: ۳۱)

۳- تحلیل داده‌ها

۳-۱- آپوکالیپس در شعر معاصر ایران

شاعران معاصر برای شعر، کارکرد اجتماعی و سیاسی قائلند و شعرشان براینده بسیاری از دغدغه‌های زیستی انسان است. شعر معاصر، بازتاب اضطراب‌ها و چالش‌هایی است که انسان در عصر حاضر تجربه می‌کند. سرنوشت تراژیکی که بشر با آن روبه‌رو است، باعث می‌شود که شاعر علاوه بر درگیری با مسائل کنونی جهان، دغدغه‌ی آینده و فرجام بشر را نیز داشته باشد. آنچه می‌تواند این دل‌نگرانی از آینده را افزایش دهد این است که وجود گفتمان کلانی مثل مدرنیته نیز نتوانسته انسان را از نابرابری، ستم، مرگ ناشی از جنگ، بحران‌های شدید زیست‌محیطی، جنگ‌افزار هسته‌ای و بسیاری از مشکلات دیگر نجات دهد. در واقع نتایج حاصل از برنامه‌ریزی‌ها، پیش‌بینی‌ها و طرح‌ریزی ساختاری به اسم مدرنیته، گسترش دیوان‌سالاری و ظلم و ستم و بدبختی بوده و روایت روشنگری از آزادی و برابری ضد خودش را پرورش داده است. (سلدن و ویدوسون، ۱۳۹۷: ۲۶۳)

چنین وضعیتی باعث شده که انسان علاوه بر دست و پنجه نرم کردن با مشکلات کنونی خود، نسبت به سرنوشت و پیشامدهایی که ممکن است رخ دهد، دل‌نگران باشد. این دل‌نگرانی و دل‌مشغولی نسبت به آینده و سرنوشت بشر باعث می‌شود که انسان به مباحث فرجام‌گرایانه بپردازد و فرجام‌گرایی به طور جدی ذهن شاعر معاصر را درگیر کند. در واقع فرجام‌گرایی و شعر فرجام‌گرایانه تنها می‌تواند برآیند یک ذهن مسأله‌مند باشد؛ ذهنی که دارای یک هستی‌شناسی بنیادین است و از بطن پرسشگری پدید می‌آید.

۳-۲- آخرالزمان

آخرالزمان، مفهومی مشترک بین تمام ادیان ابراهیمی است. این مفهوم علاوه بر ادیان ابراهیمی در مذاهب و فرهنگ‌های دیگر نیز وجود دارد. بسیاری از آیین‌ها و باورهای سرخ‌پوستان، هندوها، چینی‌ها، مصریان باستان، ایرانیان باستان و... مربوط به همین موضوع است. در واقع آخرالزمان، نمودی دینی و اسطوره‌ای دارد و این موضوع باعث می‌شود که در بین ملل مختلف و فرهنگ‌های متفاوت، مفهومی مشترک به حساب بیاید. اصطلاح آخرالزمان در کتب لغت به معنای «دوره‌ی آخر» و «قسمت واپسین از دوران که به قیامت پیوندد» معنا شده است. دوره‌ی آخرالزمان به آخرین عصر از تاریخ گفته می‌شود که دورانی سرشار از سیاهی و فساد و مرگ و قحطی و فاجعه است؛ بخش آخرین تاریخ که در آن بشر درگیر جنگ‌های عظیم و قتل و کشتارهای فراوان می‌شود و هیچ راه‌گریزی پیش روی خود نمی‌بیند. در واقع می‌توان گفت خداوند که به‌طور کامل گردش دوری جهان را هدایت می‌کند، گاهی آن را به حال خود وامی‌گذارد. آنگاه جهان برگشته و جهت مخالف حرکت پیشین خود به گشتن می‌آغازد. این تغییر جهت با انقلابات بسیار بزرگی همراه است؛ با بزرگ‌ترین نابودی در میان همه‌ی جانوران و نیز در میان مردم. (الیاده، ۱۳۸۴: ۱۲۸) در واقع در اینجا به برهه‌ای از تاریخ اشاره می‌شود که در طول آن خداوند، زمین را به حال خود رها کرده است. پیش‌بینی چنین دورانی در اکثر مکاشفه‌های آخرالزمانی وجود دارد و در شعر معاصر فارسی نیز می‌توان نمونه‌هایی از آن را یافت. اکثر این شعرها به توصیف عصری می‌پردازند که سیاهی و ظلم و ستم و مرگ در آن حکم‌فرماست و جهان درگیر جنگ‌ها و کشتارهای فراوان است.

یکی از اشعاری که به‌طور خاص به مفهوم آخرالزمان می‌پردازد، شعر «آیه‌های زمینی» فروغ فرخزاد است. این شعر، نمونه‌ی بارزی از شعر فرجام‌گرایانه است که به توصیف چنین دوران سیاهی می‌پردازد. در این شعر، فروغ با دیدی فاجعه‌نگر، فضایی را توصیف می‌کند که در آن بشریت دچار زوال و تباهی شده است. این تباهی با توصیف تصویر خورشیدی که سرد شده، آغاز می‌گردد. در واقع در این اثر، محتوای اصلی همان زوال و ازهم‌پاشیدگی جهان است. به باور دکتر شمیسا، کهن‌الگوی فضایی که در این شعر ترسیم شده، فضای هولناک آخرالزمان است و فرخزاد در آن به عنوان پیامبری که از وعده‌گاه الهی گریخته است، آخرین آیه‌های خود را که دیگر آسمانی نیست، در فضایی بی‌شنونده سر داده است. (حیدریان شهری، ۱۳۹۴: ۷۵)

آنگاه / خورشید سرد شد / و برکت از زمین‌ها رفت / و سبزه‌ها به صحراها خشکیدند / و ماهیان به دریاها خشکیدند / و خاک مردگانش را / زان پس به خود پذیرفت (فرخزاد، ۱۳۹۱: ۲۰۷)

چنین توصیفی در قرآن کریم نیز وجود دارد. در قرآن در سوره‌های تکویر و قیامت از خاموش و جمع شدن خورشید سخن به میان آمده است. البته در قرآن کریم، این تصویر برای نشان دادن وقوع قیامت به کار رفته است و پس از آن از برانگیخته شدن انسان برای رسیدگی به اعمالش سخن به میان آمده است. اما در شعر فروغ، سرد شدن خورشید نمی‌تواند بیانگر وقوع قیامت باشد؛ زیرا توصیف‌هایی که ارائه می‌شود، نشان می‌دهد که در شعر آیه‌های زمینی، زندگی مادی بعد از سرد شدن خورشید نیز ادامه دارد، اما یک زندگی سرشار از سیاهی و فساد و ابتدال.

زن‌های باردار / نوزادهای بی‌سر زاییدند / و گاهواره‌ها از شرم / به گورها پناه آوردند / چه روزگار تلخ و سیاهی / نان، نیروی شگفت رسالت را مغلوب کرده بود. (همان: ۲۰۸)

می‌توان گفت که شعر «آیه‌های زمینی» از گسترش ماتریس «جامعه‌ی عاری از ایمان و اندیشه و لبریز از تداوم یأس» به وجود آمده است. در این شعر، تمام سطور پیرامون تصویر به سردی گراییدن خورشید شکل گرفته‌اند و نبود خورشید به‌عنوان نمادی از رستگاری، امید و حیات، جامعه را به سوی یأس و تباهی کشانده است. (وکیلی مطلق و صفری، ۱۳۹۷: ۹)

این تصاویر را می‌توان مکاشفه‌ای قلمداد کرد که در آن به‌جای تصور یک آرمان‌شهر، یک پادآرمان‌شهر یا مدینه‌ی ضالّه برای فرجام جهان فرض می‌شود. در بسیاری از مکاشفه‌های پیشگویانه، چنین زوالی برای آینده‌ی بشر پیش‌بینی شده است؛ اما به‌ویژه در مکاشفات دینی با وجود پیش‌بینی دوره‌ای از تاریخ که سرشار از فساد و تباهی است، خداوند در نهایت با دخالت خود در امور هستی، فساد و تباهی را از بین می‌برد و امنیت و ثبات را به زمین برمی‌گرداند. این در صورتی است که در شعر فروغ، نشانه‌هایی دیده می‌شود حاکی از اینکه این زوال و تباهی ماندگار است و وجود انسان از امید و ایمان به امداد الهی خالی گشته است.

شاید هنوز هم / در پشت چشم‌های له‌شده، در عمق انجماد / یک چیز نیم‌زنده‌ی مغشوش / بر جای مانده بود / که در تلاش بی‌رمقش می‌خواست / ایمان بیاورد به پاکی آواز آب‌ها / شاید، ولی چه خالی بی‌پایانی / خورشید مرده بود / و هیچ کس نمی‌دانست / که نام آن کبوتر غمگین / کز قلب‌ها گریخته، ایمان است (فرخزاد، ۱۳۹۱: ۲۰۸)

نمونه‌ی دیگری از شعر معاصر که به بیان دورانی فاجعه‌بار می‌پردازد، شعری از احمد شاملو است. در این شعر، شاملو در عین حال که موقعیت کنونی جامعه‌ی خود را به گذشته تعمیم می‌دهد، دوزخ و وقایع آخرالزمانی را که به آینده تعلق دارند نیز به‌طور آگاهانه‌ای در شعرش استفاده می‌کند. شاملو، فضایی را توصیف می‌کند که در آن جهنم موعود، پیش از آنچه وعده داده شده بود، آغاز گشته است. زمین خدا هموار است و عشق بی‌فراز و نشیب / چرا که جهنم موعود آغاز گشته است (شاملو، ۱۳۷۶: ۴۱)

این تصویر، شباهت‌هایی با مکاشفه‌ی دینی که در قرآن کریم ذکر شده است، دارد. خداوند در سوره‌ی کهف برای توصیف عرصه‌ی قیامت از صفت هموار برای زمین استفاده کرده است. در این سوره از عبارت «الْأَرْضُ بَارِزَةٌ» استفاده شده است و بیان گشته که در روز محشر، زمین برای ورود افراد به عرصه‌ی قیامت، هموار و مسطح خواهد شد (کهف / ۴۷).

شاملو در این شعر علاوه بر توصیف فضایی مسموم و سرشار از انجماد، ظلمتی را وصف می‌کند که در آن خدا و شیطان، جلوه‌ی یکسانی دارند. او درباره‌ی رکودی سخن می‌گوید که باعث می‌شود انسان علاوه بر ناامیدی از تلاش و مبارزه، به هیچ‌چیزی بیرون از وجود خویش نیز باور نداشته باشد و از امید و ایمان خالی شود. جهانی را به تصویر می‌کشد که در آن بشر، نه از نیروی خیر تأثیر می‌گیرد و نه از نیروی شرّ و به هیچ‌کدام گرایش نمی‌یابد. این می‌تواند تبلور احساس شکست و ناکارآمدی در ذهن شاعر باشد. دریغا انسان / که با درد قرونش خو کرده بود؛ دریغا / این نمی‌دانستیم و / دوشادوش / در کوچه‌های پرنفس رزم / فریاد می‌زدیم / خدایان از میانه برخاسته بودند و، دیگر / نام انسان بود / دست‌مایه‌ی افسونی که زیباترین پهلوانان را / به عریان کردن خون خویش انگیزه بود (شاملو، ۱۳۷۶: ۴۱)

۳-۳- ظهور منجی

انسان هرگاه در زندگی فردی و اجتماعی‌اش دچار سختی، اضطراب و ناکامی می‌شود، ناخودآگاه دنبال راه‌گیزی می‌گردد. این راه‌گریز می‌تواند امید به آمدن یک نجات‌دهنده باشد. ظهور منجی، نقطه‌ی اشتراک بسیاری از پیشگویی‌های فرجام‌گرایانه است. در تمام این پیشگویی‌ها، نخست از جور و ستم، قحط و غلا و خرابی و ویرانی و... سخن به میان می‌آید و بعد از آن، ظهور منجی وعده داده می‌شود و چون اسباب طبیعی آن وجود ندارد، به نیروی فراطبیعی مانند نیروی خداوند اسناد می‌گردد. (گرچی، ۱۳۸۴: ۷۱)

مفهوم منجی در ادبیات معاصر بسیار قابل توجه است و جهان‌بینی شاعران را درباره آینده نشان می‌دهد. یکی از شاعرانی که به این موضوع پرداخته، فروغ فرخزاد است. فروغ در موارد متعددی از نجات‌دهنده صحبت کرده و در بسیاری از این موارد، امید و یأس خود را در حضور یا عدم حضور منجی نشان داده و آمدن یک نجات‌دهنده را راهی برای خروج از مشکلات جامعه دانسته است. وقتی خود را در باتلاق فساد و تباهی و یأس احساس کرده، از مرگ منجی سخن گفته و هرگاه روزنه‌ی امیدی برای رهایی از زوال یافته، آن را به آمدن یک منجی اطلاق داده است.

نجات‌دهنده در گور خفته است/ و خاک، خاک پذیرنده/ اشارتی است به آرامش (فرخزاد، ۱۳۹۱):

(۲۸۲)

یکی از بارزترین نمونه‌های شعری که در این مورد می‌توان بررسی کرد، «کسی که مثل هیچ‌کس نیست» فروغ فرخزاد است. محتوای این شعر به‌طور خاص درباره‌ی آمدن یک منجی است؛ منجی‌ای که طبق هویت شعری فروغ تعریف شده و شکل گرفته است و با جهان شخصی او هماهنگی و تناسب کامل دارد و با یک صمیمیت کودکانه وصف می‌شود؛ منجی‌ای که سرشار از صداقت، سادگی و حس زندگی است.

کسی می‌آید/ کسی می‌آید/ کسی دیگر/ کسی بهتر/ کسی که مثل هیچ‌کس نیست، مثل پدر نیست، مثل انسی نیست، مثل یحیی نیست، مثل مادر نیست/ و مثل آن کسی است که باید باشد/ و قدش از درخت‌های خانه‌ی معمار هم بلندتر است/ و صورتش/ از صورت امام زمان هم روشن‌تر/ و از برادر سید جواد هم که رفته است/ و رخت پاسبانی پوشیده است نمی‌ترسد (همان: ۲۹۶)

هرچند فروغ در وصف این منجی از عبارات‌ها و توصیفاتی بهره برده که نجات‌دهنده‌اش را برتر از انسان‌های دیگر می‌نماید، او از این نجات‌دهنده، یک اسطوره‌ی فراواقعی نساخته است؛ اسطوره‌ای دست‌نیافتنی و ناملموس که از زندگی او دور باشد. منجی فروغ هرچند با انسان‌های معمولی که در اطراف او هستند فرق دارد، ذاتاً از آن‌ها دور نیست و اتفاقاً آنچه به این منجی برتری می‌دهد و باعث برجسته بودن اوست، همین است که به انسان‌های جامعه‌ای که فروغ در آن زندگی می‌کند، نزدیک است و درد آن‌ها را می‌فهمد.

کسی که در دلش با ماست، در نفسش با ماست، در / صدایش با ماست / کسی که آمدنش را نمی‌شود گرفت / و دستبند زد و به زندان انداخت / کسی که زیر درخت‌های کهنه‌ی یحیی بچه کرده است / و روز به روز بزرگ می‌شود، بزرگ می‌شود (همان: ۳۰۰)

آنچه درباره‌ی این مکاشفه قابل توجه است، باور و یقینی است که در آن وجود دارد. فروغ درباره‌ی «آمدن» و ظهوری صحبت می‌کند که از منظر او حتمی است و نمی‌شود این آمدن را گرفت و دستبند زد و به زندان انداخت. این در صورتی است که یکی از ویژگی‌های بارز مکاشفات پیشگویانه، عدم قطعیت آن‌هاست. فروغ سعی می‌کند این عدم قطعیت را از بین ببرد و با گفت‌وگوهای کودکانه، مخاطب و «دیگرشخص» را قانع کند که ظهور منجی به‌طور حتم عینیت خواهد یافت. با وجود این به‌خاطر اینکه در این شعر از ابزار خواب و رؤیا برای مکاشفه استفاده شده، این پیشگویی در فضایی از وهم و تردید قرار می‌گیرد و از قطعیت آن کم می‌شود. طبق گفته‌ی نظریه‌پردازان حوزه‌ی آپوکالیپس، این الهامات، خواب، رؤیا و نشانه‌های مقدس در طبیعت، خلسه و در نهایت کلمات یا کتاب مقدس، ابزار یک مکاشفه‌ی پیشگویانه هستند (ذوالفقارخانی، ۱۳۹۷: ۶۷). این ابزار در شعر فروغ فرخزاد به‌خوبی دیده می‌شود و به‌درستی توانسته در ایجاد فرم مؤثر باشد؛ فرمی که با وجود زبان نرم و ساده توانسته فضای مناسبی برای یک مکاشفه ایجاد کند.

من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید / من خواب یک ستاره‌ی قرمز دیده‌ام / و پلک چشمم می‌پرد / و کفش‌هایم می‌جفت می‌شوند / و کور شوم / اگر دروغ بگویم / من خواب آن ستاره‌ی قرمز را / وقتی که خواب نبودم دیده‌ام (فرخزاد، ۱۳۹۱: ۲۹۶)

مورد دیگری که درباره‌ی شعر «کسی که مثل هیچ‌کس نیست» می‌توان گفت این است که انتظار فروغ برای آمدن منجی، انتظاری منفعلانه نیست؛ بلکه او کدهایی در اختیار ما می‌گذارد که نشان‌دهنده‌ی بسترسازی فروغ برای ظهور منجی است. چنین انتظاری می‌تواند حاصل قطعیت، یقین و باور کاملی باشد که فروغ نسبت به آمدن این نجات‌دهنده دارد.

من پله‌های پشت‌بام را جارو کرده‌ام / و شیشه‌های پنجره را هم شسته‌ام / چرا پدر که این همه کوچک نیست / و در خیابان‌ها گم نمی‌شود / کاری نمی‌کند که آن کسی که به خواب من آمده است، / روز آمدنش را جلو بیندازد / و مردم محله کشتارگاه / که خاک باغچه‌هاشان هم خونست / و آب حوضشان هم خونست / و تخت کفش‌هاشان هم خونی‌ست / چرا کاری نمی‌کنند / چرا کاری نمی‌کنند (همان: ۲۹۹)

چنین رویکردی به ظهور منجی را می‌توان در فرهنگ تشیع نیز دید. در این فرهنگ، آمدن منجی فقط در سطح یک پیشگویی و مکاشفه نمی‌ماند؛ بلکه ظهور منجی، واقعیتی عینی است که منتظران را ملزوم می‌دارد در پی بسترسازی برای این ظهور باشند و انتظارشان برای ظهور یک انتظار منفعلانه نباشد. چنین نگاهی به ظهور یک منجی می‌تواند ناشی از فرهنگی باشد که فروغ در آن رشد کرده است. تصاویر آخرالزمانی و دوزخی که در اشعار فروغ به چشم می‌خورد، می‌تواند برآمده از همین فرهنگ و دریافت فروغ از محیط اطرافش باشد.

مادر تمام روز دعا می‌خواند / مادر گناهکار طبیعی ست / و فوت می‌کند به تمام گل‌ها / و فوت می‌کند به تمام ماهی‌ها / و فوت می‌کند به خودش / مادر در انتظار ظهور است / و بخششی که نازل خواهد شد (فرخزاد، ۱۳۹۱: ۳۱۱)

البته نجات‌دهنده‌ی فروغ می‌تواند به‌نوعی از ذهنیت رمانتیک او نیز نشأت بگیرد. البته نه رمانتیسمی فردی و خام که قهرمان آن از یک من فردی به من جمعی رسیده است. قهرمانی که طبق سنت رمانتیک‌ها همیشه یک طبیعت استثنایی دارد و از اطرافیانش به‌طور برجسته‌ای قابل تفکیک است. قهرمانی که ویژگی‌های رمانتیستی به او اجازه نمی‌دهد تا در زمان حال زندگی کند. این شخصیت در تلاش است تا آرمان‌های خود را یا در گذشته بیابد، در زمانی که احساس مذهبی در دل مردم قوی بود؛ یا به آرمان‌شهرهای شادی که ظاهراً در آینده در انتظار او هستند، بپیوندد. و همان قهرمانی که از منظر فرای معمولاً خارج از ساختار تمدن قرار می‌گیرد. (ویلسون، ۱۹۷۲: ۳۲)

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که فروغ با استفاده از ابزار خواب و رؤیا، به مکاشفه‌ای فرجام‌گرایانه پرداخته و نجات‌دهنده‌ای را وصف کرده که کاملاً به زندگی مردم عادی نزدیک است و با برقراری عدالت می‌تواند جامعه را از تباهی و زوال نجات دهد.

محمد شیخ در مقاله‌ای، بعد از بررسی تطبیقی این شعر با شعر نزار قبانی، ویژگی‌های انتشار در شعر فروغ را اینگونه برمی‌شمرد: طولانی بودن دوره‌ی انتظار و توسل به واسطه‌ها برای ظهور.

رویکرد سهراب سپهری به منجی، بی‌شباهت به فروغ فرخزاد نیست. سهراب هم امیدوارانه از آمدن یک نجات‌دهنده سخن می‌گوید، اما نجات‌دهنده‌ی او نسبت به منجی فروغ از عینیت کمتری برخوردار است و دارای نموده‌های آخرالزمانی کمتری است. او با استفاده از الهام و پیام آسمانی به‌صورت

پیامبرگونه‌ای از آمدن کسی سخن می‌گوید که انسان را به حقیقت هستی و صمیمیت اشیا نزدیک خواهد کرد و باعث خواهد شد که بشر در جهانی سرشار از نور و آگاهی زندگی کند.

به تماشا سوگند/ و به آغاز کلام.../ و من آنان را به صدای قدم پیک بشارت دادم/ و به نزدیکی روز و به افزایش رنگ/ به طنین گل سرخ، پشت پرچین سخن‌های درشت/ و به آنان گفتم: هر که در حافظه‌ی چوب بیند باغی/ صورتش در وزش بیشه‌ی شور ابدی خواهد ماند (سپهری، ۱۳۹۱: ۳۷۳)

منجی سهراب سپهری، یک ابرانسان نیست که جهانی سرشار از فاجعه را از سیاهی و ظلمت بیرون بیاورد و دگرگونی‌های عظیمی ایجاد کند. آنچه این منجی به انسان می‌بخشد، لبخند، نور، صمیمیت، یکرنگی و مهربانی است که بیشتر درون فرد و در جهان شخصی او رخ می‌دهد. در واقع چنین کسی انسان را از بیگانگی با خود و هستی نجات می‌دهد و به دنبال ایجاد یک تحول روحی و درک صحیح‌تری از اصل هستی است.

و امشب بشنوید از من/ امشب سری از تیرگی انتظار به درمی‌آید/ امشب لبخندی به فراترها خواهد ریخت/ ... زورقران توانا که سایه‌اش بر رفت و آمد من افتاده است/ پاروزنان از آن سوی هراس من خواهد رسید/ گریان به پیشبازش خواهم رفت/ در پرتو یکرنگی مروارید بزرگ را در کف من خواهد نهاد (همان: ۱۸۶)

نگاه سهراب به بحث منجی متأثر از دیدگاه عرفانی اوست. او منجی را شخصی می‌داند که انسان را به روح واحد هستی نزدیک می‌کند و آنچه را بین انسان و اصل هستی جدایی انداخته، می‌زداید. سهراب می‌خواهد که انسان، زیستی ساده داشته باشد و فراغت و رهایی را تجربه کند. او در این راه در نهایت به جای آنکه منتظر یک نجات‌دهنده باشد، خود چنین رسالتی را عهده‌دار می‌شود و خود را یک پیام‌آور معرفی کرده و از آینده‌ی روشنی سخن می‌گوید که خواهد ساخت.

روزی خواهم آمد و پیامی خواهم داد/ در رگ‌ها نور خواهم ریخت/ و صدا خواهم درداد ای سبدهاتان پر خواب! سیب آوردم/ سیب سرخ خورشید/ خواهم آمد گل یاسی به گدا خواهم داد/ زن زیبای جذامی را گوشواری خواهم بخشید/ کور را خواهم گفت چه تماشا دارد باغ/ ... من گره خواهم زد چشم‌ها را با خورشید (همان: ۳۳۸)

مهدی اخوان ثالث نیز مانند فروغ فرخزاد و سهراب سپهری در مواردی به مفهوم منجی پرداخته است. شعر «شهر سنگستان»، نمونه‌ی قابل توجه‌ای است. او در این شعر، شهری را وصف می‌کند که مردمش

تبدیل به سنگ شده‌اند و شاهزاده‌ی آنها نمی‌تواند برای نجاتشان کاری انجام دهد. شاهزاده‌ای که مهدی اخوان ثالث درباره‌ی او سخن می‌گوید، نشانه‌های بهرام ورجاوند را دارد. بهرام ورجاوند، نام یکی از منجی‌ها یا سوشیانت‌های دین زرتشت است که به باور زرتشتیان در آینده ظهور کرده و حکومتی عادلانه برقرار خواهد کرد.

نشانی‌ها که در او هست / نشانی‌ها که می‌بینم در او بهرام را ماند / همان بهرام ورجاوند / که پیش از روز رستاخیز خواهد خاست / هزاران کار خواهد کرد نام‌آور / هزاران طرفه خواهد زاد ازو بشکوه (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۲۶)

مهدی اخوان ثالث برای بیان مباحث فرجام‌گرایانه‌ای مثل منجی از اسطوره‌ها و آرکی‌تایپ‌های فراوانی استفاده کرده است. در شعر «شهر سنگستان»، او از کهن‌الگوی «قهرمان - منجی» استفاده کرده است. در اینجا باید گفت که آنچه فرجام‌گرایی و این کهن‌الگوها را به هم مرتبط می‌کند، پیوندهای بشر با تاریخ و نگرانی ذاتی انسان نسبت به آینده است که باعث طرح مباحث مربوط به فرجام جهان از دیرباز شده است. به چنین اسطوره‌هایی که گسستی ناگهانی و شدید بین نظم فعلی و فضایی تازه ایجاد کرده و دگرگونی کامل جهان را پیش‌بینی می‌کنند، اسطوره‌های آخرالزمانی می‌گویند. چنین اسطوره‌هایی، راز یا معنای پنهان پایان جهان را آشکار می‌کنند. (صادقیان و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۱)

از میان آرکی‌تایپ‌ها و اسطوره‌ها، سه دسته هستند که رویکرد فرجام‌گرایانه و آخرالزمانی دارند: اسطوره‌های رستاخیزی، اساطیر مربوط به جانوران و گیاهان که به زایش و زندگی دوباره می‌پردازند و اسطوره‌های نجات‌بخش. (ضیال‌دینی دشتخاکی و قوام، ۱۳۹۵: ۱۴۱) در شعر «شهر سنگستان»، همان‌طور که پیش از این گفته شد، شهزاده‌ی شهر، بهرام ورجاوند، نجات‌دهنده‌ی زرتشتی است. علاوه بر بهرام از اشخاص و اساطیر دیگری نیز نام برده شده است. اولین اسطوره‌ای که بعد از بهرام می‌توان از او نام برد، پشوتن است. پشوتن، نام برادر اسفندیار و پسر گرشاسپ است که در اساطیر ایرانی، یکی از جاودانان است.

همان شهزاده است آری که دیگر سال‌های سال / ز بس دریا و کوه و دشت پیموده‌ست / دلش سیر آمده از جان و جانش پیر و فرسوده‌ست / و پندارد که دیگر جست و جوها پوچ و بیهوده‌ست / نه جوید زال زر را تا بسوزاند پر سیمرخ و پرسد چاره و ترفند / نه دارد انتظار هفت تن جاوید ورجاوند / دگر بیزار حتی

از دریغ‌گویی و نوحه / چو روح جغد گردان در مزار آجین این شب‌های بی‌ساحل / ز سنگستان شومش
برگرفته دل / پناه آورده / سوی سایه‌ی سدری / که رسته در کنار کوه بی‌حاصل (اخوان ثالث، ۱۳۹۰: ۲۷)
شعر دیگری که در زمینه‌ی اعتقاد به منجی می‌توان به آن اشاره کرد، شعر «مرد و مرکب» است. در
این شعر، زنی به همراه همسرش در کومه‌ای به تصویر کشیده می‌شود که در انتظار یک نجات‌دهنده به
سر می‌برند. نجات‌دهنده در این شعر اخوان ثالث، مردی است که سوار بر رخس خود از جاده‌ها می‌گذرد
تا به منتظرانش برسد. اما باز هم شبیه آنچه در شعر «شهر سنگستان» گذشت، این انتظار بیهوده می‌ماند.
مردی که در این شعر وصف شده، با کوچک‌ترین تهدیداتی حتی از سایه‌ی خود در نور ماهتاب هم
وحشت می‌کند و مردمان و ستم‌دیدگانی را که یکنواختی و روزمرگی خود را به امید طلوع روشنایی و
ظهور موعود مقدس تاب می‌آورند، همچنان در انتظار می‌گذارد. (جاسم، ۱۳۹۴: ۴۶۶)

آه بنگر بنگر آنک، خاسته گردی و چه گردی / گویی اکنون می‌رسد از راه پیکی باش پیغامی / شاید
این باشد همان گردی که دارد مرکب و مردی / آن گنه‌بخشا سعادت‌بخش شو کتمند... مرد و مرکب
ناگهان در ژرفنای دره غلتیدند / آن کس گندم فرو بلعیدشان یک جای، سر تا سم (اخوان ثالث، ۱۳۹۰:
۴۱)

چنین دیدگاه ناامیدانه‌ای را می‌توان در اشعار شاملو نیز مشاهده کرد. او جهانی را به تصویر می‌کشد
که در آن امدادهایی که از آن سوی زمان به انسان می‌رسند، بی‌فایده‌اند. در واقع او نجات‌دهنده را به‌عنوان
یک نیروی برتر ناکارآمد می‌داند و جامعه را در ناامیدی مطلق به تصویر می‌کشد.
ارابه‌هایی از آن سوی زمان آمده‌اند. / گرسنگان از جای برنخاستند / چرا که از بار آرا‌به‌ها عطر نان گرم
بر نمی‌خاست / ... / چرا که امید نمی‌رفت تا فرشتگانی، رانندگان آرا‌به‌ها باشند. / آرا‌به‌هایی از آن سوی زمان
آمده‌اند / بی‌غوغای آهن‌ها / که گوش‌های زمان ما را انباشته است. / آرا‌به‌هایی از آن سوی زمان آمده‌اند /
بی‌آن که امیدی با خود آورده باشند (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۰۳)

چنین دیدگاه سرشار از یاسی که در احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث درباره‌ی منجی وجود دارد،
ناشی از نهادینه‌شدن اندیشه‌ی شکست در ذهن آن‌هاست. شاعری که دیگر امیدی به مبارزه و پیروزی
نداشته باشد، برایش آینده به یک امکان دست‌نیافتنی و تهی تبدیل می‌شود.

۳-۴- مرگ

مرگ، مفهومی است که ذهن بسیاری از شاعران معاصر را به خود درگیر می‌کند و می‌تواند به عنوان مؤلفه‌ای آپوکالیپسی، ایفای نقش کند. البته باید دانست که هرچند مرگ، زمینه را برای بروز عناصر و مفاهیم فرجام‌گرایانه‌ی زیادی فراهم می‌کند؛ اما خود به تنهایی نمی‌تواند عنصری آپوکالیپسی باشد. می‌توان گفت وقتی مرگ با عنصر زمان در ارتباط باشد و بتواند با آینده پیوند ایجاد کند، جنبه‌ی آپوکالیپسی و آخرالزمانی پیدا می‌کند. در چنین رویکردی، مرگ دریچه‌ای است که انسان را به آن سوی زمان و تاریخ و به ابدیت متصل می‌کند. در این دیدگاه برای انسان به‌عنوان تنها موجودی که به فنای خود آگاهی دارد، فلسفه‌ی مرگ بیش‌تر از تعریف زیست‌شناسانه‌ی آن حایز اهمیت است. در واقع بشر به خاطر میل به بقا نمی‌تواند مرگ را به‌عنوان عاملی بازدارنده بپذیرد. به همین علت او در آن سوی مرگ و آن سوی پایان به دنبال نشانه‌هایی از حیات می‌گردد.

و نترسیم از مرگ / مرگ پایان کبوتر نیست / مرگ وارونه‌ی یک زنجره نیست / مرگ در ذهن افاقی جاریست / مرگ در ذات شب دهکده از صبح سخن می‌گوید (سپهری، ۱۳۹۱: ۲۸۰)

اینجا مرگ، پایان کار نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای گذر از جهان محدود مادی به جهان باقی است و پیونددهنده‌ی انسان با ابدیت و جاودانگی است. در واقع آنچه مرگ را به یک عنصر آپوکالیپسی بدل می‌کند، همین پیوندش با ابدیت است. مرگ باعث می‌شود انسان از قید مکان و زمان و محدودیت‌های جهان ماده فارغ شود و در مسیری بی‌پایان قرار بگیرد.

البته چنین نگاهی به مرگ همیشه وجود ندارد. بسیاری از شاعران از آن هراس دارند و مواجهه با مرگ را ناخوشایند می‌دانند. در واقع در ادبیات فارسی می‌توان سه نگرش متفاوت نسبت به مرگ مشاهده نمود: دیدگاه مرگ‌ستایانه، مرگ‌گریزانه و نگرش آفرینش‌گرایانه که ضمن پذیرش مرگ به‌عنوان یک واقعیت هستی، از زندگی و نعمت‌های آن بهره می‌برد و به دیگران هم بهره می‌رساند. (رضاپور، ۱۳۹۶: ۸۲)

اینان مرگ را سرودی کرده‌اند / اینان مرگ را / چندان شکوه‌مند و بلند آواز داده‌اند / که بهار چنان چون آواری بر رگ دوزخ خزیده است / اینان به مرگ از مرگ شبیه‌ترند / اینان از مرگی بی‌مرگ شباهت برده‌اند / سایه‌ای لغزاننده که چون مرگ / برگستره‌ای که خدا به فراموشی سپرده است / جنبشی جاودانه دارند (شاملو، ۱۳۷۲: ۲۶)

این چنین مرگی با رستاخیز که حیاط دوباره‌ی انسان است، پیوند دارد. البته رستاخیز هرچند تمام بشر را فارغ از اینکه سرنوشتشان بهشت باشد یا دوزخ، به نوعی کمال که ناشی از آگاهی است می‌رساند؛ باعث نمی‌شود که انسان، دل‌مشغولی‌ عذابی ابدی را نداشته باشد.

بعد از تو ما به قبرستان‌ها رو آوردیم و مرگ/ زیر چادر مادر بزرگ نفس می‌کشید/ و مرگ آن درخت تناور بود/ که زنده‌های این سوی آغاز/ به شاخه‌های ملولش دخیل می‌بستند/ و مرده‌های آن سوی پایان/ به ریشه‌های فسفریش چنگ می‌زدند (فرخزاد، ۱۳۹۱: ۳۱۸)

در ادامه‌ی این نگرش می‌توان دیدگاهی را دید که در آن فرد به آنچه بعد از مرگ برایش رخ می‌دهد، بی‌اعتقاد است. نمونه‌ی این نگرش را می‌توان در شعری از اخوان ثالث مشاهده کرد که در آن تمام وعده‌های داده‌شده از طرف پیامبران، دروغ پنداشته می‌شود و این موضوع باعث می‌گردد که شاعر خود را در مواجهه با مرگ تنها حس کند.

همه خبرها دروغ بود/ و همه آیاتی که از پیامبران بی‌شمار شنیده بودم/ بسان گام‌های بدرقه‌کنندگان تابوت/ از لب گور پیش‌تر آمدن نتوانستند/ باری ازین گونه بود/ فرجام همه گناهان و بی‌گناهی/ نه پیشوازی بود و خوشامدی، نه چون و چرا بود/ و نه حتی بیداری پنداری که پرسد: کیست؟ (اخوان ثالث، ۱۳۸۳: ۱۰۰)

در این شعر به عکس بیشتر متون فرجام‌گرایانه که جهان را در سیطره‌ی خداوند می‌بینند و دخالت‌نهایی خداوند را به‌عنوان یک قدرت برتر، تعیین‌کننده‌ی سرنوشت بشر می‌دانند، اخوان به بیان ناتوانی خداوند می‌پردازد و فرجام جهان را در هاله‌ای از ابهام و تردید و شک به تصویر می‌کشد.

هنگامی که می‌پنداشتیم هستیم/ خدایی را، گرچه به انکار، انگار با خویشتن بدین سوی و آن سوی می‌کشیدیم/ اما کنون بهشت و دوزخ در ما مرده‌ست/ زیرا خدایان ما/ چون اشک‌های بدرقه‌کنندگان/ بر گورهامان خشکیدند و پیش‌تر نتوانستند آمد/ ما در سایه‌ی آوار تخته‌سنگ‌های سکوت آرمیده‌ایم (همان: ۱۰۰)

هرچند در شعر معاصر گاهی می‌توان رویکردهای مثبتی نسبت به مرگ مشاهده کرد، فضای غالب در اشعار معاصر، فضایی یأس‌آلود است که مرگ را عاملی متوقف‌کننده می‌داند. چنین دیدگاهی در تضاد با نگرش عرفانی درباره‌ی مرگ است. نگرشی که چشم‌اندازی دلپذیر نسبت به مرگ را در مقابل انسان قرار می‌دهد و مرگ را راهی برای رسیدن به محبوب می‌داند.

۳-۵- دوران رستاخیز

رستاخیز به معنی زنده شدن مردگان و برانگیخته شدن آن‌ها پس از مرگ است. در فارسی میانه، «رست» به معنای پیکر یا جسم مرده بوده است. بنابراین کلمه‌ی رستاخیز (رست+آ+خیز) به معنی «برخاستن جسد‌ها» و زنده شدن مرده‌هاست (دهخدا). رستاخیز، مفهومی است که در تمام ادیان ابراهیمی و در برخی مذاهب دیگر وجود دارد. براساس باورهای این ادیان و مذاهب می‌توان گفت که در پایان تاریخ، مرده‌ها دوباره زنده خواهند شد و شکل کمال‌یافته‌ای از زندگی آغاز خواهد گشت.

فرایند رستاخیز از آخرین و عظیم‌ترین نابودی برای بشر آغاز می‌شود؛ سپس با زنده شدن مردگان بعد از این نابودی عظیم ادامه یافته، به رسیدگی به اعمال انسان‌ها و تعیین سرنوشت نهایی شان مبنی بر بهشتی یا دوزخی بودن ختم می‌شود. در ادیان و فرهنگ‌های مختلف، این فرایند با ارائه‌ی تصاویر و روایت‌ها و داستان‌های گوناگون شرح داده شده است. در این میان دین اسلام، آموزه‌های وسیعی نسبت به مفهوم رستاخیز و موضوع بهشت و دوزخ ارائه داده و به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مبانی خود به آن پرداخته است. این آموزه‌ها و داستان‌ها و تصاویر مربوط به معاد، همگی در زمره‌ی مفاهیم آپوکالیپسی قرار می‌گیرند.

و تو گیاه تلخ افسونی: به پاس این همه راهی که آمدم / زهر دوزخی‌ات را با نفسم آمیختی / به پاس این همه راهی که آمدم (سپهری، ۱۳۸۹: ۹۴)

در فرهنگ آکسفورد، برخی از اسطوره‌ها به اسم اسطوره‌های اسلامی یا میتولوژی اسلامی معرفی می‌شوند. این اسطوره‌ها شامل دو دسته هستند: دسته‌ی اول، اسطوره‌های مربوط به آفرینش و دسته‌ی دوم، اسطوره‌های مربوط به زندگی پس از مرگ. از جمله اسطوره‌هایی که جزء میتولوژی اسلامی شمرده می‌شود، می‌توان ابلیس، عزرائیل، اسرافیل، مالک (نگهبان جهنم)، رضوان (نگهبان بهشت) و... را نام برد که با فرجام‌گرایی در ارتباطند (The Oxford Companion to World Mythology).

در شعر معاصر فارسی می‌توان نمونه‌هایی از این اسطوره‌های آخرالزمانی را یافت. یکی از این اسطوره‌های اسلامی، اسرافیل است. اسرافیل، فرشته‌ای است که هنگام برپا شدن قیامت در صور می‌دمد. در واقع در قیامت، اولین اتفاقی که می‌افتد، دمیده شدن صور است که اسرافیل انجام می‌دهد. او یا در شیپور می‌دمد یا بر طبل می‌نوازد. در قیامت، دو بار نفخ در صور دمیده می‌شود: اولی نفخ اماته و دومی نفخ احیاست. در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی زمر بیان می‌گردد که ابتدا یک‌بار در صور دمیده می‌شود و هر کسی

که در آسمان‌ها و زمین است، هلاک می‌گردد؛ مگر آنکه خدا بخواهد. سپس دوباره صور دمیده می‌شود و آنگاه قیامت بر گزار می‌گردد. (دستغیب، ۱۳۵۷: ۹۰)

زمین / مرا و تو را و اجداد ما را به بازی گرفته است و اکنون / به انتظار آن که جازِ شلخته‌ی اسرافیل آغاز شود / هیچ به از نیشخند زدن نیست / اما من آنگاه نیز بنخوام جنبید / حتا به گونه‌ی حلاجان / چرا که میان تمامی سازها / سرنا را بسی ناخوش می‌دارم (شاملو، : ۲۹)

شاملو در شعری که نقل شد، انسان را در گیر جبر می‌داند و رویکردی تقدیرگرایانه را پیش می‌گیرد. در اشعار احمد شاملو، چنین تصاویر رستاخیزی‌ای، نمود فراوانی دارد. شاملو با کمک این تصاویر توانسته است فضایی پر از ابهام و سیاهی و رنج و عذاب خلق کند. او در این اشعار با زبانی پیامبرگونه و پر رمز و راز درباره‌ی دوزخ و بهشت سخن می‌گوید و گاه نشان می‌دهد که در تقابل با سلطه‌ی نیروهای ماوراءالطبیعه و رستاخیزی قرار دارد.

من از خداوندی که درهای بهشتش را بر شما خواهد گشود، به لعنتی ابدی دلخوش ترم. / هم‌نشینی با پرهیزکاران و هم‌بستری با دختران دست‌ناخورده، در بهشتی آنچنان، ارزانی شما باد. / من پرومته‌ی نامرادم / که کلاغان بی‌سرنوشت را از جگر خسته، سفره‌ای جاودان گسترده‌ام (همان:)

در این شعر، شاملو علاوه بر روی گردانی از بهشت، خود را به اسطوره‌ای یونانی تشبیه می‌کند که به نافرمانی علیه زئوس، پادشاه خدایان پرداخته بود. پرومته که بسیار مورد احترام زئوس بود، در عصر آفرینش انسان‌ها توسط او برگزیده می‌شود تا همه چیز را به انسان بدهد به جز آتش. پرومته، این کار را می‌کند و بسیاری از مسائل آدمیان را برطرف می‌نماید. اما عشق او به انسان‌ها باعث می‌شود نتواند رنج آن‌ها را تحمل کند. به همین علت دور از چشم زئوس، آتش را در نی‌ای می‌گذارد و به انسان می‌دهد. این اتفاق باعث می‌شود زئوس او را بر سر قله‌ی قاف به بند بکشد. وقتی پرومته در بند بود، هر روز عقابی می‌آمد و جگر او را می‌خورد و شب، جگر او از نو می‌روید. (دورانت، ۱۳۷۸: ۴۴۵) استفاده از چنین اسطوره‌ای می‌تواند نشان‌دهنده‌ی تقابل شاعر و نیروهای برتر و فراتر از انسان باشد. شاملو در یک تنهایی و بیگانگی با دیگرانی که او را در مسیر مبارزه همراهی نمی‌کنند، گرفتار است و در این راستا مغرورانه رنجی ابدی را می‌پذیرد.

من از دوری و از نزدیکی در وحشتم / خداوندانِ شما به سی‌زیفِ بیدادگر خواهند بخشید / من پرومته‌ی نامردم / که از جگرِ خسته / کلاغانِ بی‌سرنوشت را سفره‌ای گسترده‌ام / غرورِ من در ابدیتِ رنجِ من است / تا به هر سلام و درودِ شما، منقارِ کرسی را بر جگرِ گاهِ خود احساس کنم (همان)

در کل می‌توان گفت که شاملو در تصاویر رستاخیزی‌اش به رنجی عظیم و ابدی اشاره می‌کند که تقدیر نهایی انسان است. او توانسته در یک بافت آپوکالیپسی، نگاه تقدیرگرایانه‌ی خود را به نمایش بگذارد و در این راستا از اسطوره‌های متعددی استفاده نماید. شاملو توانسته است این اسطوره‌ها را به‌درستی به کار ببرد و از این طریق متنی با دلالت‌های فراوان و زبان رمزگونه خلق کند که مناسب ادبیات پیشگویانه و مکاشفه‌ای است.

وینک رپرپه‌ی طبل: تشریفات آغاز می‌شود. / هنگام آن است که تمامت نفرتم را به نعره‌ای بی‌پایان تف کنم / من بامداد نخستین و آخرینم / هایلم من / بر سکوی تحقیر / شرف کیهانم من / تازیانه خورده‌ی خویش / که آتش سیاه اندوهم / دوزخ را از بضاعت ناچیزش شرمسار می‌کند (شاملو، ۶۰۹)

نمونه‌های دیگری که در زمینه‌ی رستاخیز قابل ذکر است، اشعار سهراب سپهری است. در اشعار او، تصاویر دوزخی، نمود فراوانی دارد؛ اما این تصاویر همیشه به‌عنوان اتفاقی زمانمند که در پایان تاریخ رخ می‌دهد، ذهن او را درگیر نمی‌کنند؛ بلکه گاهی سهراب، رنج بودن و یأس و ناامیدی خود را با استفاده از این تصاویر دوزخی نشان می‌دهد و از دوزخ به‌عنوان نمادی از عذاب و درد استفاده می‌کند.

طلسم شکسته‌ی خوابم را بنگر / بیهوده به زنجیر مروارید چشم آویخته / او را بگو / تپش جهنمی مست / او را بگو: نسیم سیاه چشمانت را نوشیده‌ام، نوشیده‌ام که پیوسته بی‌آرامم / جهنم سرگردان! مرا تنها گذار! (سپهری، ۱۳۸۹: ۸۲)

او در این راستا از ابزار خواب و رؤیا استفاده کرده، به مکاشفه می‌پردازد. استفاده از عنصر خواب و رؤیا باعث می‌شود که این اشعار به فضایی وهم‌آمیز و مکاشفه‌محور نزدیک شوند. او از این طریق دوزخ را که متعلق به جهانی فراتر از جهان کنونی است، به دنیای شخصی خود راه می‌دهد و سرگردانی و عذاب و رنج روحی خود را به آن اطلاق می‌دهد.

من روی شن‌های روشن بیابان / تصویر خواب کوتاه‌م را می‌کشیدم / خوابی که گرمی دوزخ را نوشیده بود / و در هوایش زندگی‌ام آب شد (سپهری، ۱۳۸۹: ۸۳).

۴- نتیجه‌گیری

طبق نتایج برآمده از این پژوهش در ادبیات معاصر، مفاهیم فرجام‌گرایانه‌ای مثل آخرالزمان و پیشامدهای آخرالزمانی، ظهور منجی، مرگ، رستاخیز و بن‌مایه‌های رستاخیزی و ابدیت با رویکردهای متنوعی نمود پیدا کرده است. آخرالزمان که به دوران آخرین تاریخ اطلاق می‌شود، در ادبیات معاصر، جلوه‌های یکسانی ندارد. شاعرانی مانند احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی که در آن می‌زیسته‌اند، در قالب روایاتی سمبولیک و تأویل‌پذیر، پیش‌آمدهای آخرالزمانی را به عصر حاضر نسبت داده‌اند و در بستر فضایی سرشار از وهم و سیاهی که از ویژگی‌های بارز متون آخرالزمانی است، مبارزات، شکست‌ها، یأس‌ها و ناکامی‌هایشان را به تصویر کشیده‌اند. چنین مشابهتی در بروز جلوه‌های فرجام‌گرایانه می‌تواند ناشی از شرایط زمانی و جغرافیایی باشد که این شاعران در آن می‌زیسته‌اند. هرچند در رویه‌های این اشعار با فضایی مواجه‌ایم که در آن طبق سنت فرجام‌گرایانه، خداوند جهان را به حال خود رها کرده است و قتل و کشتار، فقر و فساد، تباهی و سکوت، تمام دنیا را در نور دیده، در درون‌مایه‌ی این اشعار می‌توان عواملی کاملاً انسانی، اجتماعی و زیستی را یافت که این آثار را از متونی پیشگویانه و مکاشفه‌محور که در ارتباط انسان با جهان خدایان شکل می‌گیرند، تبدیل به متونی در شرح و توصیف جهان معاصر و وضعیت کنونی شاعر به‌عنوان عضو فعالی از اجتماع می‌کند و به جای داشتن کارکردی پیش‌گویانه و آینده‌نگر به دغدغه‌های او در زمان حال می‌پردازد.

دیگر مفهوم رستاخیزی که در این مقاله بررسی گشته، ظهور منجی است. این مفهوم، گسترده‌ترین مفهوم فرجام‌گرایانه در شعر معاصر است و به‌ویژه در شعر مذهبی توانسته است یک جریان خاص به نام شعر انتظار را خلق کند. در بحث منجی، تفاوت‌های چشمگیری بین شاعران وجود دارد و رویکرد یکدست و هم‌سویی دیده نمی‌شود. درحالی که سهراب سپهری و فروغ فرخزاد امیدوارانه از آمدن یک نجات‌دهنده سخن می‌گویند و باور دارند که ظهور این منجی می‌تواند جهان را از سیر رو به زوال و نابودی‌اش نجات دهد، احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث به ناکارآمدی و ناتوان بودن چنین نجات‌دهنده‌ای می‌پردازند و جهان را چنان غرق ظلم و ستم و رکود می‌بینند که باور دارند حتی این منجی هم نمی‌تواند آن را از سیاهی و فساد بیرون بکشد. این دیدگاه می‌تواند ناشی از نهادینه شدن شکست در ذهن شاعر

باشد؛ به گونه‌ای که نه تنها شاعر از وضعیت کنونی خود ناراضی است، بلکه امید به بهبود اوضاع در آینده را نیز ندارد.

مبحث مورد مطالعه‌ی بعدی درباره‌ی فرجام جهان، مرگ است. مرگ به عنوان پلی که انسان را به ابدیت و آینده متصل می‌کند، مفهومی آخرالزمانی شمرده می‌شود. نسبت به مرگ، سه دیدگاه مختلف وجود دارد که یکی مرگ ستایانه است، دومی مرگ گریزانه و سومی آفرینش‌گرایانه است. دیدگاه غالب در ادبیات معاصر نسبت به مرگ، دیدگاه مرگ گریزانه است که باعث می‌شود شاعر خود را در جهان رهاشده و تنها حس کند و دچار یأس و ناامیدی گردد. شاعر با توجه به چنین دیدگاهی در نهایت به آنچه پس از مرگ تجربه خواهد کرد، بی‌اعتقاد می‌شود و فرجام جهان را پوچ و تلخ و بیهوده می‌یابد. البته این دیدگاه هرچند غالب است، شاعران به‌طور یکدستی آن را بسط و گسترش نداده‌اند.

هم‌زمان که اخوان ثالث با بدبینی و انکار درباره‌ی جهان پس از مرگ سخن می‌گوید و انسان را دچار سرنوشتی تباه شده می‌یابد، احمد شاملو که شاعری مبارزه‌طلب است و در ذهنیت او، مبارزان سیاسی و هم‌قطارانش در نبرد با قدرت‌های سرکوبگر و بازدارنده، انسان‌های پیشگام و برجسته‌ی اجتماعند، مرگ ایشان را مانند زندگانی‌شان، دیگرگونه و با رویکردی مرگ‌ستایانه وصف می‌کند.

بعد از مرگ، آنچه انسان تجربه خواهد کرد، معاد و رستاخیز است. مسأله‌ی رستاخیز باعث بروز تصاویر فرجام‌گرایانه‌ای می‌شود که ریشه در میتولوژی دینی دارد. این تصاویر در شعر معاصر، فضایی آمیخته به خیال و وهم را ایجاد می‌کند. سرنوشت‌نهایی که در مضمون ابدیت به عنوان یک مؤلفه‌ی فرجام‌گرایانه جلوه می‌یابد. ابدیت در واقع فرجام‌گرایی به عنوان هدف است؛ هدفی که در واقع همان رسیدن به ذات محبوب و پرده برداشتن از حقیقت است.

با بررسی اشعار مختلف مشخص شد که آپوکالیپس در شعر معاصر جنبه‌ی رؤیای گونه و اسطوره‌ای دارد و در بسیاری موارد، خود مکاشفه‌ای دسته اول حساب می‌شود. البته می‌توان در مواردی، تأثیرپذیری این مکاشفات را از پیشگویی‌های دینی مشاهده کرد؛ اما در نهایت می‌توان گفت که زمینه و زیست اجتماعی و سیاسی مشترک شاعران باعث خلق و بروز چنین تجربه‌های فرجام‌گرایانه‌ای شده و هم‌گرایی‌هایی را بین افرادی مثل شاملو، فروغ و اخوان، تعلق خاطرشان به جریان‌های سوسیالیستی و رمانتیک و عرفانی. علاوه بر این در شعر معاصر می‌توان فضایی سرشار از وهم و رؤیا و خیال‌گونه را در اشعار آپوکالیپسی مشاهده کرد که مشخصه‌ی متون پیشگویانه است. به‌طور کلی می‌توان گفت که در شعر معاصر هرچند

گاهی نگاه امیدوارانه به فرجام جهان دیده می‌شود، نگرش غالب، نگرشی سرشار از یأس است که برای فرجام جهان، مدینه‌ای ضالّه و عذابی ابدی را متصوّر می‌شود.

منابع و مآخذ

- ابن منظور، (۱۳۷۵) «**لسان العرب**»، به نقل از بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۲، دانش‌نامه قرآن.
- اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۸۳) «**آخر شاهنامه**»، تهران: مروارید.
- اسکویی، نرگس، (۱۳۹۶) «مکاشفات پیشگویانه در اشعار حافظ شیرازی»، **مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)**، دانشگاه شیراز، س ۹، ش ۴، پیاپی ۳۴: ؟
- الیاده، میرچاه، (۱۳۸۴) «**اسطوره‌ی بازگشت جاودانه**»، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: انتشارات طهموری.
- پیاده کوهسار، ابوالقاسم، (۱۳۸۸) «اندیشه عروج در مکاشفات مزدایی»، **نیمسال‌نامه تخصصی پژوهشنامه ادیان**، س ۳، ش ۵: ؟.
- توانا، محمدعلی، (۱۳۹۰) «اسلام و نظریه پایان تاریخ»، **تاریخ در آینه پژوهش**، س ۸، ش ۳، پاییز و زمستان: ؟.
- تورانی، اعلی و منیره سلطان احمدی، (۱۳۹۳) «کندوکاوی پیرامون فرجام‌شناسی از دیدگاه پل تیلیش»، **جستارهای فلسفه دین**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۳، ش ۱: ۱-۱۹.
- حیدریان شهری، احمدرضا، (۱۳۹۲) «رویکرد تطبیقی به بینش فرجام‌شناسانه‌ی شعر بدر شاکر السیاب و فروغ فرخزاد»، **مجله زبان و ادبیات عربی**، ش ۸، بهار و تابستان: ؟.
- جاسم، محمد، (۱۳۹۴) «**رمز و اسطوره در شعر معاصر ایران و عرب: بررسی تطبیقی رمزگرایی در شعر بدر شاکر سیاب و مهدی اخوان ثالث**»، تهران: نگاه.
- دستغیب، سید عبدالحسین، (۱۳۵۷) «**معاد**»، چاپ هفتم، شیراز: انتشارات کتابخانه جامع مسجد عتیق.
- دورانت، ویل (۱۳۷۸)، **تاریخ تمدن جهان (یونان باستان)**، ج ۲، تهران: علمی - فرهنگی.

- ذوالفقارخانی، مسلم، (۱۳۹۷) «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های ادبیات آپوکالیپسی در سفر احمد شاملو و بازگشت دیگر ویلیام باتلر ییتس»، **نشریه ادبیات تطبیقی**، دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۱۰، ش ۱۹: ۴.
- سپهری، سهراب، (۱۳۹۱) «**هشت کتاب**»، تهران: طهورا.
- سلدن، رامان و پیتر ویدوسون، (۱۳۹۷) «**راهنمای نظریه ادبی معاصر**»، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر بان.
- شاملو، احمد (۱۳۷۲)، «**آیدا در آینه**»، تهران: مروارید.
- (۱۳۹۲) «**شعر شاملو از آغاز تا امروز، شعرهای برگزیده محمد حقوقی**»، تهران: نگاه.
- شفیع‌ی سروستانی، ابراهیم (۱۳۹۷ الف)، اینک آخرالزمان، تهران: موعود عصر (عج).
- (۱۳۹۷ ب) «**جهان موعود: آشنایی با ویژگی‌های جهان پس از ظهور**»، تهران: موعود عصر (عج).
- صفارزاده، طاهره، (۱۳۹۱) «**مجموعه اشعار طاهره صفارزاده**»، چاپ اول، تهران: پارس کتاب.
- صادقان، فتانه و دیگران، (۱۳۹۷) «**کیفیت بازتاب آپوکالیپس در گذار از اسطوره به حماسه**»، فصلنامه علمی - پژوهشی **کاوش‌نامه**، س ۱۹، ش ۳۶: ۴.
- ضیاءالدینی دشتخاکی، علی و ابوالقاسم قوام، (۱۳۹۵) «**فرجام‌گرایی و جلوه‌هایی از ارتباط آن با نقد کهن‌الگویی در ادب فارسی**»، فصلنامه **مطالعات نظریه و انواع ادبی**، س ۱، ش ۲: ۴.
- طاهری ماه‌زمینی، نجمه و دیگران، (۱۳۹۶) «**بررسی مضامین شعر انتظار در اشعار بعد از انقلاب اسلامی**» **نشریه ادبیات پایداری**، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۹، ش ۱۷: ۴.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۴۶) «**تفسیر المیزان**»، ج ۳، قم: دارالعلم.
- فرخزاد، فروغ، (۱۳۹۱) «**دیوان اشعار**»، گردآوری محمد طاهری، راهیان سبز.

- کمیلی، مختار، (۱۳۹۲) « خواب و رؤیا در دیوان حافظ »، **مجله شعر پژوهی بوستان ادب**، دانشگاه شیراز، س ۵، ش ۳، پیاپی ۱۷: ۴.
- کوپ، لارنس، (۱۳۹۰) « **اسطوره** »، ترجمه مؤسسه خط ممتد اندیشه، نشانه.
- گرجی، مصطفی، (۱۳۸۳) « نقد و تحلیل آپوکالیپس در آثار عرفانی- وحیانی و نقش آن در گفت‌وگوی فرهنگ‌ها »، **فصلنامه پژوهش‌های ادبی**، ش ۴، تابستان: ۴.
- گرجی، مصطفی، (۱۳۸۴) « مکاشفات پیشگویانه‌ی هشت کتاب سهراب سپهری »، **فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی**، دوره‌ی جدید، ش ۵: ۴.
- مختاری، محمد، (۱۳۹۲) « **انسان در شعر معاصر** »، چاپ چهارم، تهران: توس.
- نوریان، بیتا و فریده داوودی مقدم، (۱۳۹۲) « مفهوم آپوکالیپس و ارتباط آن با سبک‌شناسی با توجه به داستان خواب گنج »، **بهار ادب**، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی.
- وکیلی مطلق، شیوا و جهانگیر صفری، (۱۳۹۷) « **خوانش شعر آیه‌های زمینی فروغ فرخزاد بر اساس الگوی شناختی ریفاتر** »، تهران: اولین کنفرانس ملی تحقیقات بنیادین در مطالعات زبان و ادبیات.
- ویلسون، جیمز (۱۹۷۲)، « **دن ژوون به عنوان یک قهرمان رمانتیک** »، بولتن مرکزی جنوبی: انتشارات دانشگاه جانز هاپکینز، به نمایندگی از انجمن زبان مدرن جنوب مرکزی.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۷) « **انسان و سمبل‌هایش**، ترجمه محمود سلطانیه »، چاپ اول، تهران: جامی.

A Study of Apocalypse in Contemporary Iranian Poetry (Based on the Poems of Ahmad Shamloo, Mehdi Akhavan Sales, Forough Farrokhzad and Sohrab Sepehri)

Gholamreza Kafi³

Neda Hatami⁴

DOI: 10.22080/RJLS.2022.23329.1287

Abstract

Apocalyptic literature is a kind of literature based on apocalyptic prophecies. This type of literature expresses what will happen in the end of the world and studies issues such as the apocalypse, resurrection, catastrophe, savior, and so on. Existing examples of this type of literature can be seen in Persian poetry today. The present article examines the themes of apocalypse in contemporary Iranian poetry. In this apocalyptic study, the emergence of a savior, death, resurrection and eternity have been studied as components of the apocalypse. Examining the poems of Ahmad Shamloo, Forough Farrokhzad, Mehdi Akhavan Sales and Sohrab Sepehri, it became clear that in most cases there is a pessimistic and despairing view among these poets about the fate of the world and the future of history. In the poetry of these poets, the tools of sleep, dream and poetic inspiration have been used for revelation. At the same time, these space discoveries are mysterious, ambiguous and mixed with fantasy.

Keywords: Apocalypse, Revelation, Prophecy, Contemporary Iranian Poetry.

Extended Abstract

Introduction

Apocalyptic literature, as a literary genre in the form of revelatory literature, predicts the future and destiny of the world and seeks to create apocalyptic themes such as the advent of the Savior, the end of the world, heaven and hell, immortality, reincarnation, the future of humanity, catastrophe, etc. In contemporary Persian poetry, one can observe several apocalyptic concepts

³ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Shiraz, Shiraz, Iran. Corresponding author, email: ghkafi@shirazu.ac.ir

⁴ Master student of Persian language and literature, Department of Persian Language and Literature, University of Shiraz, Shiraz, Iran.

such as the event of catastrophe, apocalyptic events, the end of history, resurrection, death and eternity. Such concepts have different effects in the works of contemporary poets. This research seeks to examine the components of apocalypticism in contemporary Persian poetry by considering the personal style and specific mentality of each poet. In fact, this article seeks to answer this fundamental question: what are the similarities and differences between the apocalyptic views among different poets? In addition, it is important to find the cause of these differences and similarities.

Research Methodology

The present study is based on the American school, which was started by René Welk in 1985. One of the most important indicators of this school is Thematology. In the view of Siegbert S. Praver, the field of thematics has five sections: The first is the representation of natural phenomena or permanent human problems (Mohieddin Ghomshei, 1398: 208). This feature allows Maniz to arrange comparisons and comparisons with repetitive patterns and thematic similarities. The research method in this article is direct text research and library method. This way, multidimensional texts have been studied based on similarities, differences, convergences and divergences, research data and analyses.

Research Findings

Based on the studies done on the poems of Ahmad Shamloo, Forough Farrokhzad, Sohrab Sepehri and Mehdi Akhavan Sales, it was determined that in the poems of these four poets, concepts such as the end of time, the advent of a savior, eternity, the occurrence of disaster, resurrection, etc. can be seen. Each of these concepts is reflected differently in the poems of these poets, which shows their individual perception of the category of the apocalypse. Some of these poets did not consider the apocalyptic components to be related to the future and attributed them to the present age, thus creating an atmosphere full of catastrophe and darkness. In the poetry of poets like Forough and Shamloo, it seems that this is eternal blackness and there is no escape from it. In the poems that were examined, apocalyptic concepts often carry a kind of pessimistic view of the future of the world and the end of history. Although they sometimes have a hopeful view of the end of the world, the prevailing view is one of despair, which envisions a dystopia and eternal torment for the end of the world.

Conclusion

According to the results of this research, the apocalypse, which refers to the end of history, does not have the same manifestations in contemporary literature, and contemporary poets have portrayed it differently according to their mentality, beliefs and personal mood. From the study of these poems, it can be concluded that the apocalypse is a time in which God has left the world alone and murder, poverty and corruption, destruction and silence of the whole world prevail. In the poetry of poets like Forough and Shamloo, it seems that this is the eternal blackness and there is no escape from it. One of the concepts of resurrection discussed in this article is the appearance of a savior. This is the broadest concept of destiny in contemporary poetry. There are significant differences between poets in the discussion of the savior, and there is no uniform approach. While Sohrab Sepehri and Forough Farrokhzad speak hopefully of the coming of a savior and believe that the emergence of this savior can save the world from its declining path, Ahmad Shamloo and Mehdi Akhavan Sales are inefficient and incapable. They see the world so drowned in oppression and stagnation that they believe that even this savior can not pull it out of darkness and corruption. This view can be caused by the institutionalization of failure in the poet's mind in a way that not only the poet is dissatisfied with his current situation but also does not hope to improve the situation in the future.

The next subject to be studied is the fate of the world of death. There are three different views on death, one praiseworthy, the second elusive, and the third creative. The prevailing view in contemporary literature of death is the death-avoiding view, which causes the poet to be left alone in the world and feel alone and suffer from despair and hopelessness. According to such a view, the poet eventually disbelieves in what he will experience after death and finds the end of the world empty, bitter and useless. After death, what man will experience is resurrection, the images of which in contemporary poetry create a space mixed with imagination and illusion.

In general, it can be said that the apocalypse in contemporary poetry has a dreamy and mythical aspect and in many cases is considered a first-class revelation. Of course, in some cases, the impact of these revelations can be seen in religious prophecies. In addition, in contemporary poetry, one can see an atmosphere full of illusions, dreams and fantasies in apocalyptic poems, which is characteristic of prophetic texts.

Funding

There is no funding support.

Authors' Contribution

The authors' contribution to this article is equal.

Conflict of Interest

Authors declared no conflict of interest.

Acknowledgments

We are grateful to all the scientific consultants of this paper.

References

- Akhavan sales ,M. (1383). The end of Shahnameh, Tehran: Morvarid Publications.
- Cope, L. (1390). Myth, translation of the Institute of Continuous Line of Thought, publication of signs
- Dastgheib, A. (1357). Resurrection, Shiraz: Atiq Mosque Comprehensive Library Publications, seventh edition
- Durant, W. (1378). History of World Civilization (Ancient Greece), Scientific and Cultural Publications, Volume II
- Eliadeh , M. (1384). The Myth of Eternal Return, translated by Bahman Sarkati, Tehran: Tahmouri Publications .
- Farrokhzad, F. (1391). Poetry Divan, Compiled by: Mohammad Taheri, Rahyan Sabz Publications.
- Georgian, M. (1383). Critique and Analysis of Apocalypse in Mystical-Revelation Works and Its Role in the Dialogue of Cultures, Quarterly Journal of Literary Research, No. 4, Summer.
- Georgian, M. (1384). Predictive Revelations of Sohrab Sepehri's Eight Books, Persian Language and Literature Research Quarterly, New Vol.5
- Ibn Manzoor (1375). Arabic language quoted by Bah'u'll din Khorramshahi, Encyclopedia of the Qur'an.
- Jasem , M. Mystery and Myth in Contemporary Iranian and Arabic Poetry: A Comparative Study of Cryptography in the Poetry of Badr Shaker Siab and Mehdi Akhavan Sales, Tehran: Negah Publishing Institute
- Heydarian Shahri ,A. (1392). A Comparative Approach to the Apocalyptic Insights of the Poetry of Badrshakir Al-Sayyab and Forough

- Farrokhzad, Journal of Arabic Language and Literature, Issue 8, Spring and Summer
- Jung, C. (1377). Man and his symbols, translated by Mahmoud Soltanieh, first edition, Tehran: Jami.
 - Kuhsar piadeh , A. (1388). The Thought of Ascension in Mazdaee Revelations, Specialized Journal of the Journal of Religions, Third Year.
 - Kamili, M. (1392). Dreams and Dreams in Hafez Divan, Shiraz University Bustan Adab Poetry Research Magazine, Fifth Year, Third Issue, 17
 - Nourian, B; Davoodi Moghadam, F. (1392). The concept of apocalypse and its relationship with stylistics according to the story of Ganj dream, spring of literature, stylistics of Persian poetry and prose
 - Mokhtari, M. (1392). Man in Contemporary Poetry, Tehran: Toos Publications, Fourth Edition
 - Oskooi, N. (1396). Predictive Revelations in the Poems of Hafez Shirazi, Journal of Poetry Studies (Bustan Adab), Shiraz University, Year 9, Issue 4, Consecutive 34.
 - Selden, R; Widowson, P. (1397). Guide to Contemporary Literary Theory, translated by Abbas Mokhber, Tehran: Ban Publishing
 - Sadeghian, F; Saffari, M, Shafi; Qasemzadeh, A .(1397). The Quality of Apocalypse Reflection in the Transition from Myth to Epic, Kavoshnameh Quarterly, Year 19, Issue 36.
 - Sepehri, S. (1391). Eight books. Tehran: Tahoorra.
 - Shafiee Sarvestani, I. (1397). Now the Apocalypse, Tehran: The Promised Age.
 - Shafiee Sarvestani, I. (1397). The Promised World: Familiarity with the characteristics of the world after the advent, Tehran: The Promised Age (AS)
 - Shamloo, A. (1372). Aida in the Mirror, Tehran: Morvarid Publications
 - Shamloo, A. (1392). Shamloo Poetry from the Beginning to the Present, Selected Poems by Mohammad Haghoughi, Tehran: Negah Publishing Institute.
 - Saffarzadeh, T. (2012) Collection of poems, Tehran: Pars Kitab, first edition
 - Tabatabai, Mohammad H. (1346). Tafsir Al-Mizan, Volume 3, Qom: Dar Al-Alam Publications.

- Taheri Mah Zamini, N; Basiri, M ; Sarfi, M. (2017). Journal of Sustainability Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Ninth Year, No. 17.
- Tavana, M. (1390). Islam and the theory of the end of history, history in the mirror of research, eighth year, third issue, autumn and winter
- Turani, A ; Ahmadi, M (1393). Exploration of Apocalypse from Paul Tillich's Perspective, Philosophical Inquiries of the Institute of Humanities and Cultural Studies, Third Year , pp. 1-19.
- Zia al-Dini Dashtkhaki, A; Qawam, A. (1395). Apocalypticism and its manifestations in relation to archetypal critique in Persian literature, Quarterly Journal of Theory Studies and Literary Types, First Year, Second Issue.
- Vakili motlagh, Sh; Safari, Jahangir. (1397). Poetry Reading of Forough Farrokhzad's Earthly Verses Based on Rifater's Cognitive Model, Tehran: The First National Conference on Fundamental Research in Language and Literature Studies.
- Zulfiqarkhani, M. (1397). A Comparative Study of the Components of Apocalyptic Literature in the Travels of Ahmad Shamloo and the Return of William Butler Yates, Journal of Comparative Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Volume 10, Number 19.